

پژوهشنامه حقوق فارس، سال اول، شماره اول، زمستان ۱۳۹۷

عدالت ترمیمی در نظام حقوقی ایران و دیوان کیفری بین المللی غلامحسین رضائی^۱ و یاسر شاکری^۲

چکیده

عدالت ترمیمی فرآیندی است که به موجب آن، طرفین در خصوص چگونگی رسیدگی به پیامدهای جرمی معین، تصمیم گیری می‌کنند. عدالت ترمیمی از جهات متعددی با عدالت کیفری معاصر تفاوت دارد، نخست آنکه نگرش فراگیرتری به اعمال مجرمانه دارد، بیش از آنکه جرم را صرفاً عملی قانون شکنانه تلقی کند، به این موضوع می‌پردازد که بزه کاران به بزه دیدگان، جامعه و حتی خودشان لطمه می‌زنند. دوم آن که افراد بیشتری را در فرآیند مقابله با جرم دخالت می‌دهد، علاوه بر بزه کار و دولت، بزه دیدگان و افراد جامعه نیز به همان میزان در جریان قرار می‌گیرند. در نهایت این سیستم، موفقیت را نیز به گونه‌ای دیگر ارزیابی می‌کند، بیش از اینکه به میزان مجازات تحمیل شده توجه کند، میزان آسیب‌های جبران شده و یا پیشگیری شده را می‌سنجد. پرسش تحقیق این است که جایگاه و رویکردهای عدالت ترمیمی در قوانین جمهوری اسلامی ایران علی‌الخصوص قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و دیوان کیفری بین المللی چگونه است؟ پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی است و مطالب آن به روش کتابخانه‌ای با استفاده از کتب و مقالات تالیفی و ترجمه‌ای تحلیل و تدوین گردیده است.

واژگان کلیدی: عدالت ترمیمی، بزه دیده، دیوان کیفری بین المللی، قانون آئین دادرسی کیفری.

۱- استادیار گروه حقوق جزا و جرم شناسی دانشکده حقوق دانشگاه آزاد اسلامی شیراز (نویسنده مسئول)
gh_g_rezaii@yahoo.com

۲- دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی و مدرس دانشگاه ssssf200@gmail.com

مقدمه

با ایجاد مکاتب متعدد حقوقی در قرون گذشته و شکل‌گیری مکتب عدالت مطلق و توجه به قاعده‌ی اعمال مجازات و سزادهی و اعمال آن در هر شرایطی با توجه به دیدگاه و تاکید اشخاصی مانند کانت که اعمال خلاف اشخاص را اقدامی علیه اخلاق و نظم عمومی بیان نموده، عدالت کیفری مبتنی بر جزا و سرکوب (Retributive Justice) شکل گرفت. پس از این دوره با شکل‌گیری عدالت کیفری مبتنی بر اصلاح و درمان (Rehabilitative Justice) به ویژه با شکل‌گیری مکتب دفاع اجتماعی و نظریات مارک آنسل مبتنی بر فردی کردن اعمال مجازات متناسب با وضعیت و موقعیت اشخاص در جامعه از یک سو متعادل‌تر از دوره‌ی قبل به نظر می‌رسد. با این حال بعضاً به دلیل اعمال مجازات‌های نامعین در این دوره و مشکلات پیش روی سیستم کیفری در اعمال مجازات و همچنین فاقد اثر عملی بودن اقدامات مبتنی بر اصلاح و درمان که به نظر می‌رسد تنها در مجازات حبس، آن هم در حبس‌های میان مدت قابلیت اجرایی شدن دارد، به واسطه‌ی عدم وجود سازوکارهای مناسب برای اعمال، هزینه‌بر بودن و زمان‌بر بودن این گونه برنامه‌ها عملاً شاهد افول این دوره نیز هستیم و روند جدیدی با هدف میانجیگری، جبران خسارت و توجه ویژه به بزه‌دیده و مشارکت آزاد و فعال بزه‌کار و بزه‌دیده و جامعه‌ی محلی از طریق مذاکره و گفت و گو به چشم می‌خورد که تلاش آن با هدف حل و فصل اختلافات صورت گرفته است. با توجه به آنچه که بیان گردید هدف از این پژوهش شناخت مصادیق عینی این گونه پیش‌بینی‌ها در روند سیستم عدالت کیفری است که نشان از ضعف‌ها و نقاط قوت اعمال و تعیین این سازوکار در سیستم کیفری می‌باشد.

پرسشی که در این پژوهش مطرح می‌شود این است که آیا اصولاً مصادیق موجود در قوانین کنونی به ویژه قانون آیین دادرسی کیفری ایران و اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی می‌تواند پاسخگوی نیازهای موجود در جامعه‌ی کنونی و همچنین ارایه‌ی راهکارهای مناسب در این زمینه و توجه خاص به وضعیت جبران خسارت باشد یا خیر؟ فرضیه‌ای که در این تحقیق مدنظر قرار گرفته است این است که سیستم عدالت کیفری موجود می‌تواند پاسخگوی مشکلات موجود در جامعه‌ی کنونی باشد. روش بهره‌گرفته شده در این پژوهش روش کتابخانه‌ای است.

۱- مفاهیم

۱-۱- عدالت ترمیمی^۱

عدالت ترمیمی، مخالفت خود را با عدالت سزادهنده، از مفهوم بزه آغاز می‌کند. عدالت ترمیمی بزه را به عنوان یک عمل علیه نظام اجتماعی، روابط انسانی و نقض حقوق افراد تعریف می‌کند. در مقابل، عدالت سزا دهنده بزه را نقض هنجارهای اجتماعی و اخلال در نظم آن می‌داند (شیری، ۲۶۶، ۱۳۸۵). هدف اصلی نظریه عدالت ترمیمی در مراحل نخستین، حمایت از منافع بزه دیده بوده است.

هوارد زهر عدالت ترمیمی را این گونه تعریف می‌کند: «عدالت ترمیمی فرآیندی است برای درگیر نمودن کسانی که سهمی در یک جرم خاص دارند - تا آنجا که امکان پذیر است - تا به طریق جمعی نسبت به تعیین و توجه به صدمات و زیان‌ها و تعهدات جهت التیام و بهبود بخشیدن و راست گردانیدن امور به اندازه‌ای که امکان پذیر است اقدام نمایند» (غلامی، ۱۳۹۲، ۸).

۱-۲- دیوان کیفری بین المللی^۲

تا قبل از جنگ جهانی دوم همواره تمرکز بر این موضوع قرار داشت که مصونیت سران دولت‌ها از اصول اولیه در سطح بین الملل به شمار رفته و اشخاص به واسطه تصمیمات خود فاقد مسئولیت شناخته می‌شدند. پس از جنگ جهانی دوم، نخستین گام در جهت تغییر این موقعیت برداشته شد و در ماده ۲۲۷ معاهده ی ورسای این وضعیت مدنظر قرار گرفت. در دهه ۱۹۹۰ میلادی سرعت شکل گیری دادگاه‌های بین المللی افزایش یافته به نحوی که در قرن بیستم چهار دادگاه بین المللی کیفری موقت تشکیل شد که این دادگاه‌ها شامل دادگاه نظامی بین المللی نورنبرگ، دادگاه نظامی بین المللی توکیو و همچنین دادگاه بین المللی یوگسلاوی سابق و دادگاه بین المللی رواندا بود. این در حالی است که در ۱۷ ژوئیه ۱۹۹۸، در نشستی که نمایندگان تام الاختیار ملل متحد، به منظور تاسیس یک دیوان بین المللی برقرار گردید، اساسنامه رم به تصویب رسید که بر اساس آن حاکمیت دولت‌ها نتوانست عملاً مانعی بر سر راه

1-restorative Justice

2-International Criminal Court (ICC)

شکل گیری این گونه دادگاه‌ها باشد. صلاحیت تکمیلی رسیدگی به جرایم ارتكابی توسط اشخاص حقیقی آن هم در جرایم مندرج در ماده «۵»^۱ اساسنامه نیز از دیگر نکات مورد نظر در این دیوان می‌باشد که شامل جرایمی همچون نسل کشی^۲، جرایم علیه بشریت^۳، جرایم جنگی^۴ و تجاوز^۵ می‌باشد.

۲- جلوه‌های عدالت ترمیمی در قوانین جمهوری اسلامی ایران

به نظر می‌رسد بهره‌گیری از سازوکار عدالت ترمیمی در سیستم کیفری ایران از انسجام کافی برخوردار نبوده و در قوانین متعدد موجود، حضوری کم‌رنگ به همراه پراکنده‌گویی‌های متعدد قابل مشاهده می‌باشد که این وضعیت نشان از عدم توجه قانون‌گذار به جایگاه ویژه عدالت ترمیمی و بعضاً درک نادرست از این مهم می‌باشد. روند شکل‌گیری و ظهور عدالت ترمیمی به قانون راجع به امور قضایی و عشایر و ایلاتی که اسکان داده می‌شوند مصوب ۱۳۳۵ بر می‌گردد.

۲-۱- عدالت ترمیمی در قانون راجع به امور قضایی عشایر و ایلاتی که اسکان

می‌شوند مصوب ۱۳۳۵

ماده واحده: «در نقاطی که خلع سلاح شده و عشایر و ایلات اسکان می‌شوند برای رسیدگی به اختلافات و دعاوی افراد ایل با یکدیگر و یا کسانی که با آنها دعوی دارند وزارت دادگستری می‌تواند هیأت‌هایی مرکب از سه نفر دو نفر آنها از قضات مجرب باشند تشکیل دهد که با توجه به اصول و قوانین حتی‌المقدور به طریق کدخدامنشی و اصلاح اختلافات و دعاوی مربوطه را فیصله دهند.»

۱- صلاحیت دیوان منحصر است به مهم‌ترین جرائمی که مایه نگرانی جامعه بین‌المللی است. دیوان به موجب این اساسنامه نسبت به جرایم زیر صلاحیت رسیدگی دارد: جنایت نسل‌کشی، جنایات ضد بشریت، جنایات جنگی، جنایت تجاوز. دیوان زمانی در مورد جنایت تجاوز اعمال صلاحیت خواهد کرد که مطابق مواد ۱۲۱ و ۱۲۳، مقررات مربوط به آن شامل تعریف این جنایت و تعیین شروطی که دیوان به موجب آن در خصوص این جنایت اعمال صلاحیت خواهد کرد، تصویب شده باشد. این مقررات باید هماهنگ با مقررات مربوط در منشور ملل متحد باشد.

3-The crime of genocide
4-Crimes against humanity
5-War crimes
6-The crime of aggression

۲-۲- عدالت ترمیمی در قانون تسریع دادرسی و اصلاح قسمتی از قوانین آئین

دادرسی کیفری و کیفر عمومی مصوب ۱۳۵۲

ماده ۴۰ مکرر: «در امور جنحه هر گاه متهم اقرار به ارتکاب جرم نماید و این اقرار حسب محتویات پرونده مقرون به واقع باشد در صورتی که دادستان با ملاحظه وضع اجتماعی و سوابق زندگی و روحیه متهم و اوضاع و احوال که موجب ارتکاب جرم گردیده تعلیق تعقیب را مناسب بداند می‌تواند با احراز شرایط زیر تعقیب کیفری او را معلق و پرونده را به دادگاه جنحه ارسال نماید. ۱- موضوع اتهام از جرائم مندرج در باب دوم قانون کیفر عمومی نباشد. ۲- متهم سابقه محکومیت مؤثر نداشته باشد. ۳- شاکی خصوصی در بین نبوده یا گذشت کرده باشد. دادگاه جنحه در صورتی که قرار تعلیق را تأیید نماید قرار قطعی است و در غیر این صورت طبق مقررات به موضوع اتهام رسیدگی خواهد نمود. دادگاه جنحه در صورتی که قرار تعلیق را تأیید نماید قرار قطعی است و در غیر این صورت طبق مقررات به موضوع اتهام رسیدگی خواهد نمود. هر گاه درباره قرار تأمین صادر شده باشد پس از قطعیت قرار تعلیق قرار تأمین ملغی‌الاثراً خواهد شد. تبصره ۱- قرار تعلیق در دفتر مخصوص در اداره سجل کیفری ثبت می‌شود و در صورتی که متهم ظرف سه سال از تاریخ صدور قرار تعلیق مرتکب جنحه یا جنایتی شود نسبت به اتهام سابق نیز با رعایت مقررات تعدد جرم مورد تعقیب قرار خواهد گرفت. تبصره ۲- در مورد تعدد جرم هر گاه جرائم انتسابی توأماً واقع شده باشد مانع از اجرای مفاد این ماده نیست و در صورتی که یکی از جرائم انتسابی از درجه جنایی باشد دادستان وقتی می‌تواند قرار تعلیق در مورد امر جنحه صادر نماید که امر جنایی منتهی به صدور قرار منع تعقیب شده باشد.»

۲-۳- عدالت ترمیمی در قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶

ماده ۲۲: «در کلیه اتهامات از درجه جنحه به استثنای جنحه‌های باب دوم قانون مجازات عمومی هر گاه متهم به ارتکاب جرم اقرار نماید دادستان رأساً می‌تواند تا اولین جلسه دادرسی به احراز شرایط زیر تعقیب کیفری او را با رعایت تبصره‌های ۱ و ۲ ماده ۴۰ مکرر قانون تسریع دادرسی و اصلاح قسمتی از قوانین آئین دادرسی کیفری و کیفر عمومی معلق سازد: ۱- اقرار

متهم حسب محتویات پرونده مقرون به واقع باشد. ۲- متهم سابقه محکومیت کیفری مؤثر نداشته باشد. ۳- شاکی یا مدعی خصوصی در بین نبوده یا شکایت خود را استرداد کرده باشد.»

۲-۴- عدالت ترمیمی در قانون تشکیل خانه‌های انصاف مصوب ۱۳۵۶

ماده ۱۰: «خانه انصاف در کلیه اختلافات و دعاوی بین ساکنان حوزه برای رفع اساس اختلاف به منظور سازش سعی لازم به کار خواهد برد.»

۲-۵- عدالت ترمیمی در قانون تشکیل دادگاه‌های سیار مصوب ۱۳۶۶

ماده ۳: «در دعاوی مدنی اقامه دعوی ممکن است شفاهی باشد. دادگاه با توجه به اصول و قوانین موجد حق و قواعد مربوط به ایرادات باید تا حد امکان سعی کند اختلافات طرفین را از طریق سازش حل و فصل نماید و در غیر این صورت حکم صادر می‌کند.» ماده ۷: «دادگاه می‌تواند جهت صلح و سازش، تحقیقات و یا ابلاغ و احضار از افراد معتمد محل و یا نهادها و دستگاه‌ها و یا شوراهای اسلامی محل استفاده نماید.»

۲-۶- عدالت ترمیمی در قانون تشدید مجازات محکمران و گران فروشان مصوب

۱۳۶۷

ماده ۷: «چنانچه متهم برای اولین بار مرتکب یکی از اعمال مذکور در مواد فوق شده باشد و دادستان در موارد غیر مهم، تشخیص دهد با وعظ یا توبیخ یا تهدید یا اخذ تعهد تأدیب خواهد شد با اعمال یکی از موارد تأدیب فوق پرونده را بایگانی می‌نماید. دادگاه نیز در صورت طرح پرونده در دادگاه حق اعمال مراتب بالا را به تشخیص خود دارد.»

۲-۷- عدالت ترمیمی در قانون تشکیلات، وظایف و انتخاب شوراهای اسلامی

کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵

ماده ۶۸: «وظایف و اختیارات شورای اسلامی روستا عبارت است از: ... ح- تلاش برای رفع اختلافات افراد و محلات و حکمیت میان آنها. ...» ماده ۶۹: «وظایف دهیار به شرح زیر می‌باشد: ... ۲- همکاری با نیروهای انتظامی و ارسال گزارش پیرامون وقوع جرائم و مقررات خدمت وظیفه عمومی و حفظ نظم عمومی و سعی در حل اختلافات محلی. ...» ماده ۷۰:

«وظایف و اختیارات شورای اسلامی بخش به شرح زیر است: ... ح - حکمیت در اختلافات میان دو یا چند روستا یا شوراهای اسلامی روستایی واقع در بخش با یکدیگر در مواردی که قابل پیگیری قضایی نیست. ...»

۲-۸- عدالت ترمیمی در قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور

کیفری مصوب ۱۳۷۸

ماده ۷۹: «در صورت درخواست مدعی مبنی بر ترک محاکمه، دادگاه قرار ترک تعقیب صادر خواهد کرد. این امر مانع از طرح شکایت مجدد نمی‌باشد.» تبصره ۱ ماده ۱۷۷: «در صورت درخواست مدعی مبنی بر ترک محاکمه، دادگاه قرار ترک تعقیب صادر خواهد کرد. این امر مانع از طرح شکایت مجدد نمی‌باشد.» ماده ۱۹۵: «در اموری که ممکن است با صلح طرفین قضیه خاتمه پیدا کند دادگاه کوشش لازم و جهد کافی در اصلاح ذات‌البین به عمل می‌آورد و چنانچه موفق به برقراری صلح نشود، رسیدگی و رأی مقتضی صادر خواهد نمود.»

۲-۹- عدالت ترمیمی در قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۹

ماده ۱۸۹: «به منظور کاهش مراجعات مردم به محاکم قضائی و در راستای توسعه مشارکتهای مردمی، رفع اختلافات محلی و نیز حل و فصل اموری که ماهیت قضائی ندارد و یا ماهیت قضائی آن از پیچیدگی کمتری برخوردار است به شوراهای حل اختلاف واگذار می‌گردد. حدود وظایف و اختیارات این شوراها، ترکیب و نحوه انتخاب اعضای آن براساس آیین‌نامه‌ای خواهد بود که به پیشنهاد وزیر دادگستری و تصویب هیأت وزیران و به تأیید رئیس قوه قضائیه می‌رسد.»

۲-۱۰- عدالت ترمیمی در قانون آئین دادرسی مدنی دادگاه‌های عمومی و انقلاب

در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹

ماده ۱۷۸: «در هر مرحله از دادرسی مدنی طرفین می‌توانند دعوای خود را به طریق سازش خاتمه دهند.» ماده ۱۷۹: «در صورتی که در دادرسی خواهان یا خوانده متعدد باشند، هرکدام از آنان می‌تواند جدا از سایرین با طرف خود سازش نماید.»

ماده ۱۸۰: «سازش بین طرفین یا در دفتر اسناد رسمی واقع می‌شود یا در دادگاه و نیز ممکن است در خارج از دادگاه واقع شده و سازش نامه غیر رسمی باشد.» ماده ۱۸۱: «هر گاه سازش در دفتر اسناد رسمی واقع شده باشد، دادگاه ختم موضوع را به موجب سازش نامه در پرونده مربوط قید می‌نماید و اجرای آن تابع مقررات راجع به اجرای مفاد اسناد، لازم‌الاجرا خواهد بود.» ماده ۱۸۲: «هر گاه سازش در دادگاه واقع شود، موضوع سازش و شرایط آن به ترتیبی که واقع شده در صورت مجلس منعکس و به امضای دادرس و یا دادرسان و طرفین می‌رسد. تبصره- چنانچه سازش در حین اجرای قرار واقع شود، سازش نامه تنظیمی توسط قاضی مجری قرار در حکم سازش به عمل آمده در دادگاه است.» ماده ۱۸۳: «هر گاه سازش خارج از دادگاه واقع شده و سازش نامه غیر رسمی باشد طرفین باید در دادگاه حاضر شده و به صحت آن اقرار نمایند. اقرار طرفین در صورت مجلس نوشته شده و به امضای دادرس دادگاه و طرفین می‌رسد در صورت عدم حضور طرفین در دادگاه بدون عذر موجه دادگاه بدون توجه به مندرجات سازش نامه دادرسی را ادامه خواهد داد.» ماده ۱۸۴: «دادگاه پس از حصول سازش بین طرفین به شرح فوق رسیدگی را ختم و مبادرت به صدور گزارش اصلاحی می‌نماید مفاد سازش نامه که طبق مواد فوق تنظیم می‌شود نسبت به طرفین و وراثت و قائم مقام قانونی آنها نافذ و معتبر است و مانند احکام دادگاه‌ها به موقع اجرا گذاشته می‌شود، چه این که مورد سازش مخصوص به دعوای مطروحه بوده یا شامل دعوای یا امور دیگری باشد.»

۲-۱۱- عدالت ترمیمی در آئین نامه دادرها و دادگاه‌های ویژه روحانیت

مصوب ۱۳۸۴

ماده ۲۶: «دادستان شهرستان به عنوان جانشین دادستان منصوب، کلیه مسئولیت‌های قضائی و اداری دادرها از جمله موارد ذیل را به عهده دارد: الف- تعقیب متهمین؛ ب- صدور احکام دستگیری و تفتیش؛ ج- ارجاع پرونده به شعب دادرها و نظارت بر جریان پیگیری و اظهار نظر در مورد کلیه قرارها؛ د- صدور کیفرخواست؛ ه- اجرای احکام دادگاه؛ و- صدور قرار تعلیق تعقیب در جرائم خفیف و یا امور خلاف شان.»

۲-۱۲- عدالت ترمیمی در قانون مبارزه با مواد مخدر اصلاحی ۱۳۸۹

تبصره ۲ ماده ۱۶: «مقام قضائی می‌تواند برای یک بار با اخذ تامين مناسب و تعهد به ارائه گواهی موضوع ماده (۱۵) این قانون، نسبت به تعلیق تعقیب به مدت شش ماهه اقدام و معتاد را به یکی از مراکز موضوع ماده مزبور معرفی نماید. مراکز مذکور موظفند ماهیانه گزارش روند درمان معتاد را به مقام قضائی یا نماینده وی ارائه نمایند. در صورت تأیید درمان و ترک اعتیاد با صدور قرار موقوفی تعقیب توسط دادستان، پرونده بایگانی و در غیر این صورت طبق مفاد این ماده اقدام می‌شود. تمدید مهلت موضوع این تبصره با درخواست مراکز ذی ربط برای یک دوره سه ماهه دیگر بلامانع است.»

۲-۱۳- عدالت ترمیمی در قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰

ماده ۲۹: «دادستان می‌تواند با وجود احراز تخلف از ناحیه قاضی با توجه به میزان سابقه و تجارب قضائی و همچنین با در نظر گرفتن حسن سابقه و درجه علاقمندی قاضی به انجام وظائف محوله و سایر اوضاع و احوال قضیه، تعقیب انتظامی او را تعلیق و مراتب را به او اعلام نماید، مشروط بر این‌که تخلف مزبور مستلزم مجازات انتظامی از درجه هشت و بالاتر نباشد.»

ماده ۳۰: «رسیدگی به دعوای جبران خسارت ناشی از اشتباه یا تقصیر قاضی موضوع اصل یکصد و هفتاد و یکم (۱۷۱) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در صلاحیت دادگاه عمومی تهران است. رسیدگی به دعوای مذکور در دادگاه عمومی منوط به احراز تقصیر یا اشتباه قاضی در دادگاه عالی است. تبصره- تعلیق تعقیب یا موقوفی تعقیب انتظامی یا عدم تشکیل پرونده

مانع از رسیدگی دادگاه عالی به اصل وقوع تقصیر یا اشتباه قاضی نیست.» ماده ۳۱: «قاضی که تعقیب انتظامی او تعلیق شده است، در صورت ادعای عدم ارتکاب تخلف می‌تواند ظرف بیست روز پس از ابلاغ قرار تعلیق تعقیب، رسیدگی به موضوع را از دادگاه عالی درخواست کند. در این صورت چنانچه دادگاه عالی، قاضی را متخلف تشخیص دهد او را به مجازات انتظامی محکوم می‌کند.»

ماده ۳۲: «تعلیق تعقیب انتظامی هر قاضی با رعایت شرایط مقرر در این قانون برای هر دو سال از تاریخ ابلاغ قرار تعلیق بیش از یک بار امکان پذیر نیست. در صورتی که قاضی با وجود برخورداری از تعلیق تعقیب، ظرف دو سال از تاریخ ابلاغ قرار مذکور، مرتکب تخلف جدیدی شود با صدور کیفرخواست دادستان، تخلف مشمول تعلیق نیز در دادگاه عالی، مورد رسیدگی قرار می‌گیرد.»

۲-۱۴- عدالت ترمیمی در قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴

ماده ۱: «به منظور حل اختلاف و صلح و سازش بین اشخاص حقیقی و حقوقی غیر دولتی، شوراهای حل اختلاف که در این قانون به اختصار «شورا» نامیده می‌شوند، تحت نظارت قوه قضائیه و با شرایط مقرر در این قانون تشکیل می‌گردد.» ماده ۱۱: «در کلیه اختلافات و دعاوی خانوادگی و سایر دعاوی مدنی و جرائم قابل گذشت، مرجع قضائی رسیدگی کننده می‌تواند با توجه به کیفیت دعوی یا اختلاف و امکان حل و فصل آن از طریق صلح و سازش، فقط یک بار برای مدت حداکثر سه ماه موضوع را به شورا ارجاع نماید. تبصره- در اجرای این ماده، شوراها مکلفند برای حل و فصل دعوی یا اختلاف و ایجاد صلح و سازش تلاش کنند و نتیجه را اعم از حصول یا عدم حصول سازش در مهلت تعیین شده برای تنظیم گزارش اصلاحی یا ادامه رسیدگی به طور مستند به مرجع قضائی ارجاع کننده اعلام نمایند.» ماده ۲۴: «در صورت حصول سازش میان طرفین، چنانچه موضوع در صلاحیت شورا باشد گزارش اصلاحی صادر و پس از تأیید قاضی شورا به طرفین ابلاغ می‌شود، در غیر این صورت موضوع سازش و شرایط آن به ترتیبی که واقع شده است در صورت مجلس منعکس و مراتب به مرجع قضائی صالح اعلام می‌شود.»

۳- عدالت ترمیمی در قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲

۳-۱- میانجیگری

مطابق ماده ۸۲ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲: «در جرایم تعزیری درجه شش^۱، هفت^۲ و هشت^۳ که مجازات آنها قابل تعلیق است، مقام قضایی می‌تواند به درخواست متهم و موافقت بزه‌دیده یا مدعی خصوصی و با أخذ تأمین متناسب، حداکثر دو ماه مهلت به متهم بدهد تا برای تحصیل گذشت شاکی یا جبران خسارت ناشی از جرم اقدام کند. همچنین مقام قضایی می‌تواند برای حصول سازش بین طرفین، موضوع را با توافق آنان به شورای حل اختلاف یا شخص یا مؤسسه‌ای برای میانجیگری ارجاع دهد. مدت میانجیگری بیش از سه ماه نیست. مهلت‌های مذکور در این ماده در صورت اقتضاء فقط برای یک بار و به میزان مذکور قابل تمدید است. اگر شاکی گذشت کند و موضوع از جرایم قابل گذشت باشد، تعقیب موقوف می‌شود. در سایر موارد، اگر شاکی گذشت کند یا خسارت او جبران شود و یا راجع به پرداخت آن توافق حاصل شود و متهم فاقد سابقه محکومیت مؤثر کیفری باشد، مقام قضایی می‌تواند پس از أخذ موافقت متهم، تعقیب وی را از شش ماه تا دو سال معلق کند. در این صورت، مقام قضایی متهم را با رعایت تبصره‌های ماده (۸۱) این قانون حسب مورد، مکلف به اجرای برخی دستورهای موضوع ماده مذکور می‌کند. همچنین در صورت عدم اجرای تعهدات مورد توافق از سوی متهم بدون عذر موجه، بنا به درخواست شاکی یا مدعی خصوصی، قرار تعلیق تعقیب را لغو و تعقیب را ادامه می‌دهد. تبصره- بازپرس می‌تواند تعلیق تعقیب یا ارجاع به میانجیگری را از دادستان تقاضا نماید.»

- ۱- حبس بیش از شش ماه تا دو سال. جزای نقدی بیش از بیست میلیون ریال تا هشتاد میلیون ریال. شلاق از سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه و تا نود و نه ضربه در جرائم منافی عفت. محرومیت از حقوق اجتماعی بیش از شش ماه تا پنج سال. انتشار حکم قطعی در رسانه‌ها. ممنوعیت از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی برای اشخاص حقوقی حداکثر تا مدت پنج سال. ممنوعیت از صدور برخی از اسناد تجاری توسط اشخاص حقوقی حداکثر تا مدت پنج سال.
- ۲- حبس از نود و یک روز تا شش ماه. جزای نقدی بیش از ده میلیون ریال تا بیست میلیون ریال. شلاق از یازده تا سی ضربه. محرومیت از حقوق اجتماعی تا شش ماه.
- ۳- حبس تا سه ماه. جزای نقدی تا ده میلیون ریال. شلاق تا ده ضربه.

از نیمه دهه هفتاد قرن بیستم میلادی تاکنون میانجیگری به عنوان قدیم ترین و شایع ترین روش اجرای عدالت ترمیمی رشد آرامی داشته است. علیرغم تفاوت‌های موجود در اهداف و روش‌های اجرای برنامه‌های میانجیگری، عنصر مشترک در همه آنها مشارکت آزادانه و ملاقات چهره به چهره بزه دیده و بزه‌کار است (غلامی، ۱۳۹۲، ۱۱۸).

میانجیگری یکی از مهم ترین فرآیندهای اجرای عدالت ترمیمی بین بزه دیده و بزه کار است. این فرآیند از طریق گفت و گو بین بزه دیده و بزه کار زمینه‌های ترمیم خسارت بزه دیده و بازپذیر کردن بزه کار را فراهم می‌کند. در این برنامه معمولاً بزه دیده و بزه کار با یک میانجیگر کارآموده برای ایجاد برنامه جبرانی گفت و گو می‌کند. میانجیگری به لحاظ شیوه‌های آن در رسیدگی به موضوعات کیفری دو گونه می‌باشد: میانجیگری تفویضی که امر میانجیگری در آن به شخص یا موسسه‌ای خارج از دادسرا محول می‌شود. میانجیگری درونی که در آن مرجع قضائی اداره و هدایت میانجیگری را بر عهده دارد. این قانون میانجیگری تفویضی را پذیرفته و اجرای آن را به شورای حل اختلاف، شخص یا موسسه‌ای خارج از دادسرا محول نموده است (بابایی، ۱۳۹۲، ۳۵۶، ۳۵۷).

مطابق بند الف ماده یک آئین نامه میانجیگری در امور کیفری مصوب ۱۳۹۴/۹/۸: «میانجیگری فرآیندی است که طی آن بزه دیده و متهم با مدیریت میانجیگر در فضای مناسب در خصوص علل، آثار و نتایج جرم انتسابی و نیز راه‌های جبران خسارات ناشی از آن نسبت به بزه دیده و متهم گفتگو نموده و در صورت حصول سازش، تعهدات و حقوق طرفین تعیین می‌گردد.»

۳-۲- قرار تعلیق تعقیب

مطابق ماده ۸۱ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲: «در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که مجازات آنها قابل تعلیق است، چنانچه شاکی وجود نداشته، گذشت کرده یا خسارت وارده جبران گردیده باشد و یا با موافقت بزه‌دیده، ترتیب پرداخت آن در مدت مشخصی داده شود و متهم نیز فاقد سابقه محکومیت مؤثر کیفری باشد، دادستان می‌تواند پس از اخذ موافقت متهم و در صورت ضرورت با اخذ تأمین متناسب، تعلیق وی را از شش ماه تا دو سال معلق کند. در این صورت، دادستان متهم را حسب مورد، مکلف به اجرای برخی از دستورهای زیر می‌کند: الف- ارائه خدمات به بزه‌دیده در جهت رفع یا کاهش آثار زیان بار

مادی یا معنوی ناشی از جرم با رضایت بزه‌دیده؛ ب- ترک اعتیاد از طریق مراجعه به پزشک، درمانگاه، بیمارستان و یا به هر طریق دیگر، حداکثر ظرف شش ماه؛ پ- خودداری از اشتغال به کار یا حرفه معین، حداکثر به مدت یک‌سال؛ ت- خودداری از رفت و آمد به محل یا مکان معین، حداکثر به مدت یک‌سال؛ ث- معرفی خود در زمان‌های معین به شخص یا مقامی به تعیین دادستان، حداکثر به مدت یک‌سال؛ ج- انجام دادن کار در ایام یا ساعات معین در مؤسسات عمومی یا عام‌المنفعه با تعیین دادستان، حداکثر به مدت یک‌سال؛ چ- شرکت در کلاس‌ها یا جلسات آموزشی، فرهنگی و حرفه‌ای در ایام و ساعات معین حداکثر، به مدت یک‌سال؛ ح- عدم اقدام به رانندگی با وسایل نقلیه موتوری و تحویل دادن گواهینامه، حداکثر به مدت یک‌سال؛ خ- عدم حمل سلاح دارای مجوز یا استفاده از آن، حداکثر به مدت یک سال؛ د- عدم ارتباط و ملاقات با شرکاء جرم و بزه‌دیده به تعیین دادستان، برای مدت معین؛ ذ- ممنوعیت خروج از کشور و تحویل دادن گذرنامه با اعلام مراتب به مراجع مربوط، حداکثر به مدت شش‌ماه. تبصره ۱- در صورتی که متهم در مدت تعلیق به اتهام ارتکاب یکی از جرایم مستوجب حد، قصاص یا تعزیر درجه هفت و بالاتر مورد تعقیب قرار گیرد و تعقیب وی منتهی به صدور کیفرخواست گردد و یا دستورهای مقام قضایی را اجراء نکند، قرار تعلیق، لغو و با رعایت مقررات مربوط به تعدد، تعقیب به‌عمل می‌آید و مدتی که تعقیب معلق بوده است، جزء مدت مرور زمان محسوب نمی‌شود. چنانچه متهم از اتهام دوم تبرئه گردد، دادگاه قرار تعلیق را ابقاء می‌کند. مرجع صادرکننده قرار مکلف است به مفاد این تبصره در قرار صادره تصریح کند. تبصره ۲- قرار تعلیق تعقیب، ظرف ده روز پس از ابلاغ، قابل اعتراض در دادگاه صالح است. تبصره ۳- هر گاه در مدت قرار تعلیق تعقیب معلوم شود که متهم دارای سابقه محکومیت کیفری مؤثر است، قرار مزبور بلافاصله به وسیله مرجع صادر کننده لغو و تعقیب از سر گرفته می‌شود. مدتی که تعقیب معلق بوده است، جزء مدت مرور زمان محسوب نمی‌شود. تبصره ۴- بازپرس می‌تواند در صورت وجود شرایط قانونی، اعمال مقررات این ماده را از دادستان درخواست کند. تبصره ۵- در مواردی که پرونده به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود، دادگاه می‌تواند مقررات این ماده را اعمال کند. تبصره ۶- قرار تعلیق تعقیب در دفتر مخصوصی

در واحد سجل کیفری ثبت می‌شود و در صورتی که متهم در مدت مقرر، ترتیبات مندرج در قرار را رعایت ننماید، تعلیق لغو می‌گردد.»

نظام‌های حقوقی کشورها در خصوص اختیار یا عدم اختیار مرجع قضایی در تعقیب متهمان دو نوع می‌باشند. برخی از کشورها مانند آلمان تابع اصل الزامی بودن تعقیب می‌باشند. برخی دیگر مانند فرانسه تابع اصل مفید بودن تعقیب اند. به این معنی که در صورت وقوع جرم چنانچه مرجع قضایی عدم تعقیب یا به تعویق انداختن تعقیب را مصلحت بداند می‌تواند با شرایطی از تعقیب متهم صرف نظر نماید. تلقی تعلیق تعقیب از جلوه‌های عدالت ترمیمی به این جهت است که گذشت بزه دیده یا جبران خسارت وی با موافقت وی در نحوه پرداخت خسارت از شرایط این تاسیس حقوقی است. به علاوه، قانون‌گذار ارائه خدمات به بزه دیده در جهت رفع یا کاهش آثار زیان بار مادی یا معنوی ناشی از جرم با رضایت وی را در اولویت تکالیف متهم در دوره تعلیق قرار داده است (بابایی، ۱۳۹۲، ۳۵۸، ۳۵۹).

یکی از نوآوری‌های قانون جدید آئین دادرسی در راستای تحقق مباحث عدالت ترمیمی، صدور قرار تعلیق تعقیب متهم از سوی مقامات قضایی است. قانون‌گذار در این ماده در راستای اصل موقعیت داشتن تعقیب به عنوان یکی از جایگزین‌های تعقیب کیفری در اختیار دادستان به عنوان مقام تعقیب قرار داد تا چنانچه وی عواقب سوء فرآیند کیفری و محکومیت متهم نظیر انگ مجرمانه، آشنایی با محیط زندان و طرق ارتکاب جرم را بیشتر از منافع آن برای جامعه بداند دعوی عمومی را برای مدتی به حالت تعلیق در آورد تا اگر متهم در این مدت، جرمی مرتکب نشد دیگر او را برای آن جرم تعقیب ننماید.

البته صدور این قرار شرایطی دارد از جمله این که در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت باشد. شاکی گذشت کرده باشد یا شاکی وجود نداشته باشد یا خسارات وارده توسط متهم جبران شده باشد ضمن این که مقام صادر کننده قرار تعلیق تعقیب، دادستان خواهد بود و برای صدور این قرار اخذ رضایت خود متهم شرط است و نکته آخر این که صدور این قرار در مرحله تحقیقات مقدماتی است نه مرحله محاکمه.

۳-۳- قرار ترک تعقیب

مطابق ماده ۷۹ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲: «در جرایم قابل گذشت، شاکی می‌تواند تا قبل از صدور کیفرخواست درخواست ترک تعقیب کند. در این صورت، دادستان قرار ترک تعقیب صادر می‌کند. شاکی می‌تواند تعقیب مجدد متهم را فقط برای یک بار تا یک سال از تاریخ صدور قرار ترک تعقیب درخواست کند.»

یکی از جلوه‌های عدالت ترمیمی صدور قرار ترک تعقیب است که در این ماده به آن اشاره شده است. صدور قرار ترک تعقیب به این اعتبار که اراده بزه دیده و ترمیم خسارت وی موثر در تصمیم‌گیری قضائی برای اجرای عدالت است می‌تواند از جلوه‌های عدالت ترمیمی باشد (بابایی، ۱۳۹۲، ۳۶۰).

صدور قرار ترک تعقیب از وظایف و اختیارات ویژه دادستان است و بازپرس حق صدور قرار ترک تعقیب را ندارد و باید به دادستان پیشنهاد دهد. در پرونده‌های که به طور مستقیم به دادگاه ارجاع می‌شود دادگاه راساً می‌تواند این قرار را صادر کند. و پس از صدور ترک تعقیب شاکی فقط یک بار می‌تواند درخواست تعقیب مجدد نماید و درخواست تعقیب مجدد متهم توسط شاکی حداکثر تا یک سال از تاریخ صدور قرار ترک تعقیب امکان پذیر است و پس از یک سال اعتبار امر مختوم پیدا می‌کند.

۳-۴- قرار بایگانی کردن پرونده

مطابق ماده ۸۰ قانون آئین دادرسی کیفری (اصلاحی ۱۳۹۴/۳/۲۴): «در جرایم تعزیری درجه هفت و هشت، چنانچه شاکی وجود نداشته یا گذشت کرده باشد، در صورت فقدان سابقه محکومیت مؤثر کیفری، مقام قضایی می‌تواند پس از تفهیم اتهام با ملاحظه وضع اجتماعی و سوابق متهم و اوضاع و احوالی که موجب وقوع جرم شده است و در صورت ضرورت با أخذ التزام کتبی از متهم برای رعایت مقررات قانونی، فقط یک بار از تعقیب متهم خودداری نماید و قرار بایگانی پرونده را صادر کند. این قرار ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ، قابل اعتراض است.»

۱- تبصره ۱ ماده ۱۰۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲- جرائم قابل گذشت، جرائمی می‌باشند که شروع و ادامه تعقیب و رسیدگی و اجرای مجازات، منوط به شکایت شاکی و عدم گذشت وی است.

تبصره (اصلاحی ۱۳۹۴/۳/۲۴) - مرجع تجدیدنظر قرار موضوع این ماده و سایر قرارهای قابل اعتراض مربوط به تحقیقات مقدماتی جرائمی که به طور مستقیم در دادگاه رسیدگی می شوند، دادگاه تجدیدنظر است.»

صدور قرار بایگانی کردن پرونده در قوانین قبلی دادرسی کیفری مسبوق به سابقه نیست اولین بار است که قانون گذار ایران به اقتباس از کشورهای اروپایی خصوصاً نظام دادرسی کیفری فرانسه صدور چنین قرار را پیش بینی نموده است. قرار بایگانی پرونده وسیله‌ای برای مختومه ساختن پرونده‌های کم اهمیت است که اوضاع و احوال جرم، وضعیت متهم و همچنین فقدان پیشینه موثر کیفری او، عدم تعقیب کیفری متهم را مناسب تر و موجه تر می‌سازد. این قرار اصولاً در راستای اعمال اصل موقعیت داشتن تعقیب مورد استفاده قرار می‌گیرد.

نکته مهم اینجاست که منظور از مقام قضایی در ماده فوق، قاضی دادگاه است نه بازپرس، زیرا صدور این قرار فقط در جرایم تعزیری درجه هفت و هشت امکان پذیر است و به موجب ماده «۳۴۰» همین قانون رسیدگی به این جرایم به طور مستقیم در دادگاه صورت می‌گیرد با توجه به این که در این ماده گفته شده مقام قضایی می‌تواند پس از تفهیم اتهام این قرار را صادر نماید، و در جرایمی که مستقیماً در دادگاه مطرح می‌شود دادستان بدون تفهیم اتهام پرونده را به دادگاه ارسال می‌کند، صدور این قرار در اختیار دادستان نمی‌باشد.

از آنجا که صدور این قرار به سود متهم و موجب خروج پرونده از فرایند کیفری است، از سوی او قابل اعتراض نیست، اما توسط دادستان مثلاً به لحاظ وجود سابقه محکومیت موثر کیفری یا شاکی مثلاً به لحاظ تاکید بر عدم گذشت و بقاء بر شکایت خود قابل اعتراض است.

۱- جرایم تعزیری درجه هفت و هشت، به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود. در این مورد و سایر مواردی که پرونده به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود، دادگاه پس از انجام تحقیقات به ترتیب زیر اقدام می‌کند: الف- چنانچه دادگاه خود را صالح به رسیدگی نداند، قرار عدم صلاحیت صادر می‌کند و اگر مورد را از موارد منع یا موقوفی تعقیب بداند، حسب مورد، اتخاذ تصمیم می‌کند. ب- در غیر موارد مذکور در بند (الف)، چنانچه اصحاب دعوی حاضر باشند و درخواست مهلت نکنند، دادگاه با تشکیل جلسه رسمی، مبادرت به رسیدگی می‌کند. در صورتی که اصحاب دعوی حاضر نباشند یا برای تدارک دفاع یا تقدیم دادخواست ضرر و زیان، درخواست مهلت کنند، دادگاه با أخذ تأمین متناسب از متهم، وقت رسیدگی را تعیین و مراتب را به اصحاب دعوی و سایر اشخاصی که باید در دادگاه حاضر شوند، ابلاغ می‌کند.

۳-۵- قرار توقف تحقیقات

مطابق ماده ۱۰۴ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲: «بازپرس نمی‌تواند به عذر آن که متهم معین نیست، مخفی شده و یا دسترسی به او مشکل است، تحقیقات خود را متوقف کند. در جرایم تعزیری درجه چهار، پنج، شش، هفت و هشت، هر گاه با انجام تحقیقات لازم، مرتکب جرم معلوم نشود و دو سال تمام از وقوع جرم بگذرد، با موافقت دادستان، قرار توقف تحقیقات صادر و پرونده به طور موقت بایگانی و مراتب در مواردی که پرونده شاکی دارد، به شاکی ابلاغ می‌شود. شاکی می‌تواند ظرف مهلت اعتراض به قرارها، به این قرار اعتراض کند. هر گاه شاکی، هویت مرتکب را به دادستان اعلام کند یا مرتکب به نحو دیگری شناخته شود، به دستور دادستان موضوع مجدداً تعقیب می‌شود. در مواردی که پرونده مطابق قانون به طور مستقیم در دادگاه مطرح شود، دادگاه رأساً، مطابق مقررات این ماده اقدام می‌کند.»

در خصوص این قرار باید گفت که یکی از مباحث و معضلاتی که دستگاه قضایی با آن روبرو است تراکم پرونده‌های کیفری می‌باشد و این تراکم در اکثر پرونده‌ها به لحاظ عدم تعیین هویت مرتکب، وقت و هزینه‌های زیادی را موجب می‌شود و جلوی آمار کیفری بی‌ثمر را در شعب که مفتوح می‌باشد را می‌گیرد.

به همین لحاظ قانون‌گذار در این ماده این قرار را پیش‌بینی کرده است البته باید گفت در همه جرائم نمی‌توان به صرف معلوم نشدن مرتکب، پس از مدتی اقدام به صدور قرار توقف تحقیقات را صادر نمود بلکه تنها در برخی جرائم نسبتاً کم اهمیت که ماده فوق آنها را جرائم تعزیری درجه چهار، پنج، شش، هفت و هشت دانسته، چنین اقدامی مجاز است (خالقی، ۱۳۹۵، ۱۵۱).

البته پس از صدور قرار توقف تحقیقات، اگر شاکی، هویت مرتکب را به دادستان اعلام کند یا مرتکب به نحو دیگری شناخته شود به دستور دادستان موضوع مجدداً تعقیب می‌شود، مشروط

۱- حبس بیش از پنج تا ده سال. جزای نقدی بیش از یکصد و هشتاد میلیون ریال تا سیصد و شصت میلیون ریال. انفصال دائم از خدمات دولتی و عمومی.

۲- حبس بیش از دو تا پنج سال. جزای نقدی بیش از هشتاد میلیون ریال تا یکصد و هشتاد میلیون ریال. محرومیت از حقوق اجتماعی بیش از پنج تا پانزده سال. ممنوعیت دائم از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی برای اشخاص حقوقی. ممنوعیت دائم از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه برای اشخاص حقوقی.

بر این که موضوع حسب ماده ۱۰۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مشمول مرور زمان صدور حکم نشده باشد.

در مواردی که پرونده مطابق قانون به طور مستقیم در دادگاه مطرح شده^۱، دادگاه راساً مطابق مقررات این ماده می‌تواند قرار توقف تحقیقات را صادر نماید. پس باید گفت که این قرار هم توسط دادسرا و هم توسط دادگاه قابل صدور است.

۴- جلوه‌های عدالت ترمیمی در اساسنامه دیوان کیفری بین المللی

۴-۱- تعلیق تحقیق یا تعقیب

شورای امنیت سازمان ملل متحد به موجب ماده «۱۶»^۲ اساسنامه دیوان کیفری بین المللی و در اجرای فصل هفتم منشور ملل متحد می‌تواند با صدور قطعنامه ای از دیوان درخواست نماید تا تحقیق یا تعقیب را نسبت به یک موضوع مشخص معلق نماید. در این صورت دیوان به مدت دوازده ماه هیچ تحقیق یا تعقیبی را نسبت به آن موضوع شروع نخواهد کرد و در صورت شروع قبلی، ادامه نخواهد داد که البته این درخواست توسط شورای امنیت قابل درخواست مجدد است و در اساسنامه، محدودیتی در خصوص تعداد دفعات درخواست وجود ندارد (غلامی و رستمی غازانی، ۴۴، ۱۳۹۲).

تعلیق تعقیب مذکور در دیوان، متفاوت از تعلیق تعقیب در نظام های حقوق ملی است چرا که در نظام های ملی منظور این است که در صورت رعایت شرایط مقرر از سوی دادستان، دیگر تعقیب ادامه نیابد، در حالی که در تعلیق مقرر در ماده ۱۶ اساسنامه، تعقیب متهم به صورت موقت معلق شده و پس از طی مدت تعلیق، دیوان علی‌الاصول باید به ادامه تعقیب بپردازد. در واقع آن گونه که برخی مطرح کرده اند این تعلیق از یک انگیزه سیاسی برخوردار است (وکیل، ۱۳۸۳، ۲۰۵). به تعبیر دیگر، برای درک ماده ۱۶ اساسنامه دیوان باید به منشور سازمان ملل متحد که به موجب آن وظیفه حفظ صلح و امنیت بین المللی به شورای امنیت

۱ - جرائم تعزیری درجه هفت و درجه هشت، جرائم منافی عفت، جرائم اشخاص زیر پانزده سال.

۲- چنانچه قطعنامه ای از سوی شورای امنیت در اجرای فصل هفتم منشور ملل متحد صادر شود و از دیوان درخواست شود تا تحقیق یا تعقیبی را معلق نماید، هیچ تحقیق یا تعقیبی به موجب این اساسنامه نمی‌تواند به مدت دوازده ماه شروع شود یا ادامه یابد، این درخواست به موجب همان شرایط قابل تجدید توسط شورای امنیت می‌باشد.

واگذار شده است توجه نمود. رسیدگی به جنایات بین المللی که در صلاحیت دیوان است می‌تواند (بالاخص در صورت گسترده بودن ابعاد آن) موجب نقض صلح و امنیت بین المللی باشد، از این رو این امر موجب تداخل صلاحیت دیوان و شورای امنیت سازمان ملل می‌شود. شورای امنیت سازمان ملل به موجب فصل ششم منشور سازمان ملل متحد می‌تواند از طرفین اختلافی که ممکن است منتهی به مخاطره صلح و امنیت بین المللی شود درخواست کند که اختلافات خود را از طریق میانجیگری، سازش، داوری، رسیدگی قضایی و ... حل و فصل نمایند و نیز شورای امنیت می‌تواند از ضمانت اجراهای مقرر در فصل هفتم منشور استفاده کند.

۴-۲- عدم شروع یا توقف تحقیقات

حتی در مواردی که مانعی در اعمال صلاحیت تکمیلی دیوان وجود نداشته باشد، ممکن است دادستان دیوان به استناد ماده ۵۳ اساسنامه تشخیص دهد که دلایل قانع کننده ای برای این اقدام وجود ندارد. دادستان در راستای احراز این تشخیص باید مراتب ذیل را مدنظر داشته باشد:

الف- اطلاعاتی که در دسترس او قرار گرفته وی را متقاعد سازد که یکی از جرایم مشمول صلاحیت دیوان واقع شده یا در حال ارتکاب است.

ب- مورد مشمول ماده «۱۷» این اساسنامه است. این ماده مقرر می‌دارد: «با توجه به بند ۴ مقدمه و ماده ۱، دیوان تصمیم خواهد گرفت که در موارد ذیل موضوعی توسط دیوان غیر قابل رسیدگی است: آن موضوع توسط دولتی که بر آن صلاحیت دارد، در دست تحقیق یا تعقیب است، مگر آن که آن دولت حقیقتاً مایل یا قادر به اجرای تحقیق یا تعقیب نباشد. در مورد آن موضوع توسط دولتی که بر آن صلاحیت دارد، تحقیق به عمل آمده و آن دولت تصمیم گرفته است که شخص مورد نظر را تحت پیگرد قرار ندهد، مگر آن که آن تصمیم ناشی از عدم تمایل یا عدم توانایی آن دولت بر پیگرد باشد. شخص مورد نظر قبلاً به خاطر رفتاری که موضوع شکایت است، محاکمه شده است و محاکمه توسط دیوان به موجب بند ۳ ماده ۲۱ مجاز نیست. موضوع از چنان اهمیتی که اقدام دیگری از سوی دیوان را توجیه کند، برخوردار نیست. به منظور تصمیم گیری در مورد عدم تمایل دولتی در رسیدگی به موضوعی خاص، دیوان بایستی با توجه به اصول دادرسی شناخته شده در حقوق بین الملل، ملاحظه نماید که آیا یک یا چند مورد از شرایط ذیل وجود دارد یا خیر. رسیدگی به این منظور انجام شده یا در درست انجام

است یا تصمیم ملی به این منظور اتخاذ شده است که شخص مورد نظر را از مسئولیت کیفری در قبال جنایات داخل در صلاحیت دیوان مذکور در ماده ۵ مصون نگاه دارد. تأخیری غیر قابل توجیه در رسیدگی وجود داشته است که با توجه به اوضاع و احوال با قصد اجرای عدالت نسبت به شخص مورد نظر مغایرت دارد. رسیدگی انجام شده یا در دست انجام به طور مستقل یا بی طرفانه نبوده و به نحوی صورت گرفته یا می گیرد که در آن شرایط با قصد اجرای عدالت نسبت به شخص مورد نظر مغایرت دارد. به منظور تصمیم گیری در مورد عدم توانایی دولتی در قضیه ای خاص، دیوان بایستی با توجه به فروپاشی کامل یا قابل ملاحظه نظام قضائی ملی یا در دسترس نبودن چنین نظام قضائی نسبت به ناتوانی آن دولت در مورد به دست آوردن متهم یا دلیل و شاهد یا اصولاً انجام دادرسی نظر دهد.

ج- به رغم اهمیت جرم و منافع بزه دیدگان، دلایل مقتضی وجود دارد که شروع به تحقیق در راستای اجرای عدالت نیست.

با توجه به ماده «۵۳» اساسنامه می توان گفت که عدالت مورد نظر اساسنامه بر خلاف عدالت کیفری سنتی، صرفاً ناظر به احراز تقصیر بزهکار و احیاناً اصلاح او نیست بلکه عدالت مفهوم عامی دارد و شامل منافع بزه دیدگان نیز می شود. این امر، لزوم توجه به مشارکت بزه دیده در فرآیند دادرسی و جبران خسارت بزه دیدگان را مطرح می کند (غلامی و رستمی غازانی، ۱۳۹۲، ۴۷). این ماده مقرر می دارد: «دادستان موظف است پس از بررسی و ارزیابی اطلاعاتی که در دسترس او قرار می گیرد، شروع به تحقیق نماید مگر این که تشخیص دهد مطابق این اساسنامه دلایل قانع کننده ای برای اقدام وجود ندارد. به منظور اتخاذ تصمیم در مورد شروع به تحقیق، دادستان باید مراتب زیر را مدنظر قرار دهد: اطلاعاتی که در دسترس او قرار گرفته وی را متقاعد سازد که یکی از جرائم مشمول صلاحیت دیوان واقع شده و یا در حال وقوع است، مورد مشمول ماده ۱۷ این اساسنامه است، به رغم اهمیت جرم و منافع مجنی علیهم، دلایل مقتضی وجود دارد که شروع به تحقیق در راستای اجرای عدالت نیست. اگر دادستان تشخیص دهد که دلایل قانع کننده ای برای اقدام به رسیدگی وجود ندارد و این تشخیص وی صرفاً مبتنی بر بند ج فوق الذکر باشد، وی باید شعبه مقدماتی را از تصمیم خود مطلع نماید. اگر دادستان در جریان رسیدگی به این نتیجه برسد که به جهات زیر دلایل کافی

برای ادامه تحقیق وجود ندارد: از نظر حقوقی و یا از نظر واقعیات موجود مبنایی برای درخواست صدور احضاریه و یا مجوز دستگیری موضوع ماده ۵۸ وجود ندارد، مورد مشمول ماده ۱۷ این اساسنامه نبوده و نتیجتاً قابل رسیدگی نیست، رسیدگی به موضوع با لحاظ کلیه جوانب امر از جمله اهمیت جرم ارتكابی و منافع مجنی علیهم و سن و ناتوانی متهمین و نقش آنان در ارتكاب جرم ادعایی در راستای اجرای عدالت نیست، آن گاه وی موظف است که حسب مورد، شعبه مقدماتی و یا دولت ارجاع دهنده قضیه طبق ماده ۱۴ و یا شورای امنیت بر طبق بند ب ماده ۱۳ این اساسنامه را از تصمیم خود و نیز جهات توجیهی آن مطلع نماید. الف) در صورت تقاضای دولت ارجاع دهنده قضیه بر طبق ماده ۱۴ و یا درخواست شورای امنیت بر طبق بند ب ماده ۱۳، شعبه مقدماتی می تواند، تصمیم متخذه از ناحیه دادستان موضوع بند او یا ۲ راجع به عدم پیگیری قضیه را مورد بررسی قرار دهد و از دادستان نیز بخواهد که در تصمیم خود بازنگری نماید. ب) علاوه بر مورد فوق، شعبه مقدماتی می تواند رأساً و بر اساس تشخیص خود، تصمیم متخذه از سوی دادستان مبنی بر عدم پیگیری قضیه را که صرفاً بر بندهای (ج) ۱ و (ج) ۲ استوار است مورد بررسی قرار دهد. در چنین صورتی تصمیم متخذه از ناحیه دادستان فقط در صورتی اعتبار دارد که مورد تأیید شعبه مقدماتی واقع شود. دادستان می تواند در صورت برخورد با واقعیات و یا اطلاعات جدید و در هر زمانی که اقتضاء نماید در تصمیم خود راجع به شروع به تحقیق و یا تعقیب بازنگری نماید.»

۳-۴- مشارکت بزه دیده در فرآیند دادرسی

مطابق بند ۳ ماده ۶۸ اساسنامه: «در مواردی که منافع شخصی بزه دیدگان در معرض تعرض قرار می گیرد، دیوان اجازه خواهد داد که نظرات و مواردی که موجب نگرانی آنان است ارائه شود و در مراحل مختلف دادرسی که توسط دیوان مناسب تشخیص داده می شود، به نحوی که منافی یا معارض با حقوق متهم و نیز دادرسی بی طرفانه و منصفانه نباشد، بررسی شود. نظرات و موارد نگرانی مزبور می تواند توسط نمایندگان قانونی بزه دیدگان ارائه شود، مشروط بر آن که به نظر دیوان و بر اساس قواعد دادرسی و ادله، چنین امری مناسب تشخیص داده شود.»

مشارکت بزه دیده در فرآیند دادرسی می تواند به صورت مشارکت مستقیم بزه دیده یا مشارکت غیر مستقیم و از طریق انتخاب نماینده حقوقی باشد.

بزه دیدگان به منظور ارائه حضوری نظرات و نگرانی های خود، درخواست کتبی به رییس دبیرخانه ارائه خواهند نمود و وی این درخواست را به شعبه مربوطه ارسال خواهد نمود. طبق مقررات اساسنامه، رییس دبیرخانه رونوشتی از درخواست را به دادستان و متهم ارائه خواهد نمود و آنان محق در مهلتی که شعبه دیوان مقرر می کند، محق به پاسخ گویی خواهند بود و سپس شعبه، رسیدگی و روشی را که برای مشارکت مناسب تشخیص می دهد مقرر خواهد نمود (غلامی و رستمی غازانی، ۱۳۹۲، ۴۹).

۴-۴- جبران خسارت

به کارگیری اقدام های تأمینی در مراحل اولیه تعقیب، یکی از راه هایی است که امکان اجرای حکم به جبران خسارت را در مراحل بعدی فراهم می سازد. اساسنامه دیوان، توسل به دادگاه ملی یا دیگر مراجع صلاحیت دار را برای صدور حکم به جبران خسارت ضروری نمی داند؛ ترمیم خسارات ناشی از جرم در کنار مجازات متهم، باید هنگام صدور رأی مورد نظر قرار گیرد (اسدی، ۱۳۸۸، ۷۴).

مطابق ماده ۷۵ اساسنامه: «دیوان راجع به جبران خسارات مجنی علیهم یا در ارتباط با آنان قواعدی کلی از جمله استرداد، غرامت و اعاده وضع به حال سابق را مقرر خواهد کرد. بر این اساس، دیوان در رأی خود می تواند بنا به درخواست ذی نفع و یا در شرایط خاصی رأساً، حدود و میزان هر نوع آسیب، نقص و یا لطماتی که به مجنی علیهم و یا در ارتباط با آنان وارد آمده را معین نماید و قواعد کلی را که بر پایه آنها عمل می نماید، بیان خواهد کرد. دیوان می تواند مستقیماً دستوری علیه محکوم علیه صادر نموده و نحوه مناسب جبران خسارات مجنی علیهم و یا در ارتباط با آنان را از جمله استرداد، غرامت و یا اعاده وضع به حال سابق معین نماید. دیوان می تواند در صورت اقتضاء دستور دهد که پرداخت های مربوط به جبران خسارات از طریق صندوق امانی موضوع ماده «۷۹»^۱ صورت گیرد. دیوان می تواند قبل از اتخاذ

۱- به منظور حفظ منافع قربانیان مجنی علیهم جرائم محدوده صلاحیت دیوان و همچنین خانواده آن قربانیان و بنا به تصمیم مجمع دول عضو یک صندوق امانی ایجاد خواهد شد. دیوان می تواند دستور دهد که وجوه و سایر اموال جمع آوری شده از طریق اخذ جریمه و یا ضبط آنها به صندوق امانی منتقل گردد، صندوق امانی مطابق ترتیباتی که به وسیله مجمع دولت های عضو معین می گردد، اداره خواهد شد.

هر گونه تصمیمی بر طبق این ماده از محکوم علیه، مجنی عليهم و سایر اشخاص و یا دولت های ذی نفع دعوت کرده و اظهارات آنها و یا نمایندگان شان را استماع نماید. پس از محکومیت شخص به لحاظ ارتکاب یکی از جرائم مذکور در این اساسنامه، دیوان می تواند در جهت اعمال اختیارات مذکور در این ماده و به منظور ترتیب اثر بخشیدن به دستور صادره تصمیم بگیرد که آیا اتخاذ تدابیر دیگر موضوع بند ۱ ماده ۹۳ این اساسنامه ضرورت دارد یا خیر. یک دولت عضو به تصمیم متخذه بر اساس این ماده همان اثری را مترتب خواهد کرد که در صورت جاری بودن مقررات ماده «۱۰۹»^۱ بر این ماده قائل است. هیچ یک از موارد مذکور در این ماده نباید به گونه ای تفسیر شود که به حقوق مجنی عليهم که در حقوق داخلی و یا بین المللی مقرر شده است، لطمه ای وارد سازد.»

دولت های عضو مکلف اند به تصمیمات متخذه در این ماده در خصوص جبران خسارت بزه دیدگان ترتیب اثر دهند. موضوع مهم آن که، جبران خسارت موضوع این ماده، نباید با حقوق قربانیان که در حقوق داخلی یا اسناد بین المللی آمده است، منافات داشته باشد. بنابراین، حقوق مذکور برای بزه دیدگان محفوظ است. محکومیت مرتکب به جبران خسارت قربانی جرم، صرفاً منوط به درخواست قربانی نیست، دیوان نیز می تواند رأساً به این امر اقدام کند، هر چند چنین اقدامی از سوی دیوان، منوط به وجود شرایط خاص است (اسدی، ۱۳۸۸، ۷۵).

مطابق ماده ۸۵ اساسنامه: «تعلق غرامت به شخص توقیف شده و یا محکومیت یافته: ۱- هر کس از دستگیری و توقیف غیر قانونی متضرر شده است، حق مطالبه غرامت را خواهد داشت. ۲- در صورتی که به موجب رأی قطعی، شخصی به عنوان ارتکاب یک امر جزائی محکوم شود و سپس محکومیت وی به جهت این که واقعیات کشف شده جدیداً دقیقاً حاکی از

۱- پرداخت جریمه و اجرای اقدامات مربوط به مصادره اموال: ۱- دولت های عضو، مجازات های جریمه و مصادره اموالی را که دیوان به موجب فصل هفت مقرر می نماید، اجرا خواهند کرد بدون آن که به حقوق اشخاص ثالثی که حسن نیت داشته اند ضرری وارد شود. اجرای این مجازات ها مطابق با روای است که قانون داخلی دولت اجرا کننده تعیین می نماید. ۲- هرگاه یکی از دولت های عضو توانایی ترتیب اثر دادن به دستور مصادره اموال را نداشته باشد، اقداماتی جهت حفظ ارزش محصولات، اموال یا دارایی هایی که دیوان دستور مصادره آنها را داده است، انجام خواهد داد بدون آن که به حقوق اشخاص ثالث دارای حسن نیت ضرری وارد شود. ۳- اموال یا محصولات قابل فروش اموال غیر منقول یا، حسب مورد، اموال دیگری که یکی از دولت های عضو در اجرای رأی دیوان به دست آورده است به دیوان انتقال داده خواهد شد.

قصور در انجام وظیفه قضایی بوده، فسخ و نقض گردد و مشارالیه به جهت رأی محکومیت فوق الذکر مجازات‌هایی را تحمل کرده باشد، مطابق قانون مستحق دریافت خسارت است مگر آن که ثابت شود عدم ارائه واقعات مکتوم در آن زمان جزئاً یا کلاً منتسب به همان شخص بوده است. ۳- در موارد استثنایی که به نظر دادگاه واقعات دقیقاً حاکی از قصوری آشکار و مهم در انجام وظیفه قضایی است، می‌تواند به صلاحدید خود و مطابق ملاک‌هایی که در آیین نامه دادرسی و ادله مقرر گردیده حکم به پرداخت خسارت به شخصی بدهد که پیرو صدور رأی قطعی دایر بر براءت یا منتفی شدن تعقیب به جهت مزبور آزاد شده است.»

نتیجه گیری

عدالت ترمیمی، بزه دیده، بزه کار و دیگرانی که به نحوی تحت تاثیر جرم واقع شده اند را قادر می‌سازد که در مقابله با جرم دخالت مستقیم داشته باشند. در سیستم حقوقی ایران توجه بیشتر سیستم کیفری به رویکرد حقوق فنی، جرم انگاری و اعمال مجازات می‌باشد که نشان از عدم توجه به بخش مهم عدالت ترمیمی در نظام عدالت کیفری ایران است. با این حال پراکنده گویی‌های متعددی را به دلیل تورم در تعداد قوانین تصویبی در قبل و بعد از انقلاب شاهد هستیم. در قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، تحت عناوینی همچون میانجیگری، قرار تعلیق تعقیب، قرار ترک تعقیب، قرار بایگانی کردن پرونده و قرار توقف تحقیقات و در قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ به این موضوع پرداخته شده و توجه بیشتری به بعد جبران که می‌توان آن را از مصادیق عدالت ترمیمی دانست ملاحظه نمود. با تحولات صورت گرفته در سیستم کیفری ایران در سال‌های اخیر، در قانون آئین دادرسی کیفری می‌توان در چندین ماده از جمله مواد ۷۹، ۸۰ و ۸۱ جلوه‌ای از توجه قانون گذار به این بعد مهم را ملاحظه نمود که با وجود عدم انسجام کافی، قابل تقدیر و ستایش است. به ویژه ایجاد قرارهای جدید مانند قرار بایگانی پرونده و قرار ترک تعقیب که از نوآوری‌های این قانون می‌باشد که نشان از تمایل گرایشی سیستم کیفری با رویکرد جهانی در جهت عدالت ترمیمی است. این در حالی است که در اساسنامه دیوان کیفری بین المللی که سال‌ها پیش مورد پذیرش کشورهای بی شماری قرار گرفت و نشان از توجه ویژه جامعه بین الملل به عدالت کیفری سنتی می‌باشد، این موضوع در مواد ۶۳، ۸۵ و ۱۰۹ اساسنامه دیوان مورد پذیرش قرار گرفته که نشان از توجه حقوق بین

الملل به رویکرد عدالت ترمیمی است که حاکمیت دولت‌ها نیز منعی برای اعمال آن از طریق این دیوان نمی‌باشد. به نظر می‌رسد با توجه به قبول این اصل در سیستم حقوق کیفری بین الملل تصویب و تدوین سندی ویژه با همین عنوان در سطح بین المللی که دولت‌ها را پایبند و ملزم به تبعیت از آن نماید از ضروریات و ملزومات جامعه بین المللی است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- اسدی، لیلسادات، ۱۳۹۲، جبران خسارت ناشی از جرم در دادرسی‌های بین‌المللی کیفری، مجله حقوقی دادگستری، سال هفتادوسوم، شماره ۶۸.
- بابائی، محمدعلی، ۱۳۹۲، چالش‌های نظری عدالت ترمیمی و جلوه‌های آن در لایحه آئین دادرسی کیفری، مندرج در دایره المعارف علوم جنائی (مجموعه مقاله‌های تازه‌های علوم جنایی)، زیر نظر دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، کتاب دوم، چاپ اول، تهران، انتشارات بنیاد حقوقی میزان.
- خالقی، علی، ۱۳۹۵، نکته‌ها در قانون آئین دادرسی کیفری، چاپ هفتم، تهران، انتشارات شهر دانش، تهران.
- غلامی، حسین، ۱۳۹۲، عدالت ترمیمی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات سمت.
- غلامی، حسین و رستمی غازی، امید، ۱۳۹۲، زمینه‌های عدالت ترمیمی در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، سال دوم، شماره ۴.
- وکیل، امیرساعد، ۱۳۸۳، حقوق بشر، صلح و امنیت بین‌المللی، چاپ اول، تهران، انتشارات مجد.
- قانون راجع به امور قضایی عشایر و ایلاتی که اسکان می‌شوند مصوب ۱۳۳۵
- قانون تسریع دادرسی و اصلاح قسمتی از قوانین آئین دادرسی کیفری و کیفر عمومی مصوب ۱۳۵۲
- قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶
- قانون تشکیل خانه‌های انصاف مصوب ۱۳۵۶
- قانون تشکیل دادگاه‌های سیار مصوب ۱۳۶۶
- قانون تشکیلات، وظایف و انتخاب شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵
- قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸

- قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۹
- قانون آئین دادرسی مدنی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹
- قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲
- قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲
- قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴
- اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی ICC
- آئین‌نامه میانجیگری در امور کیفری مصوب ۱۳۹۹/۹/۸

